



دانشجو سلام

گاهنامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

سال نهم - شماره ۲۹

دی و بهمن ماه ۱۴۰۰



در این شماره خواهیم خواند

موحد یا وابسته

مزدداری از اعتقادات

زخم های بدون اتیام

آن دختر بدحجاب دختر من است

تیزی تیغ؛ شوری اشک

سرخسری خون؛ از شمال تا جنوب

دانشجو سلام

گاهنامه سیاسی، فرهنگی اجتماعی

سال نهم، شماره بیست و نهم، دی و بهمن ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: فاطمه زهرا هراتی

سر دبیر: زهرا مهری

طراح جلد و صفحه آرا: زینب نظری

هئیت تحریریه

زهرا مهری

امیررضا طهماسبی

علی قربانی

معصومه مهدی آبادی

محمد حسین بهزادفر

سمانه میرزایی

محمد مهیار نیکونام

شهلا بهمن آبادی

فهرست

- | | |
|----|---|
| ۳ | مرز داری از اعتقادات |
| ۴ | آن دختر بدحجاب دختر من است |
| ۵ | نگاه خسته ایرانیان به ایران |
| ۶ | تیزی تیغ؛ شوری اشک؛ سرخی خون؛ از شمال تا جنوب |
| ۷ | موحد یا وابسته |
| ۹ | امیکرون به کجا چنین شتابان |
| ۱۰ | زخم های بدون التیام |
| ۱۲ | قهрман ملت ها |
| ۱۳ | فاطمه، فاطمه است |
| ۱۵ | سفیر شهید |
| ۱۷ | رؤیای احیای امپراتوری عثمانی |

مرز داری از اعتقادات

جهاد تبیین، وظیفه‌ی هر مسلمان است

زهرا مه‌ری / کارشناسی مدیریت دولتی

اول از همه اشاره ای کنیم به آیه قرآن، (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) اشاره به روز قیامت؛ روزی که پرده‌ها کنار می‌روند و تصویرهای باطل نابود می‌شوند. اساس روش کار اسلام تبیین است. قرآن خود، برای روشنگری و تبیین حقایق آمده است؛ حقایق وارونه شده، و هدف آن روشن کردن حقایق امور است. جهاد تبیین، مترادف با روشنگری، افشا کردن حقایق وارونه، و از همه مهم‌تر مرز داری از اعتقادات است. مهم‌ترین مشکلی که اکنون با آن مواجه هستیم، تصویر سازی غلط از آرمان‌های انقلاب، امام و شهدا و جامعه‌ی اسلامی توسط معاندین است و نتیجه این امر، ذهنیت سازی غلط است، که البته افراد بر مبنای ذهنیت عمل می‌کنند. همچنین، جامعه تحت تاثیر فضای نخبگانی است؛ حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و مهم‌تر از آن جامعه، متأثر از جوی است که در دانشگاه و حوزه حاکم است. در کل معنای تبیین، واضح کردن اموری است که برای مخاطب وضوح ندارد. گریزی بر بیانات مقام موضوعیت جهاد تبیین می‌زنیم: «ما با دل‌ها و ذهن‌ها مواجه هستیم، و باید دل‌ها و ذهن‌ها را قانع کنیم، و اگر قانع نشود، حرکتی رخ نمی‌دهد. این فرق اسلام با غیر اسلامی است.» ترکیب دو واژه جهاد و تبیین در بیانات رهبری این را نشان می‌دهد که ما درگیر جنگ نرم هستیم؛ هدف دشمن از جنگ نرم: ۱. قطع ارتباط مومنین و ۲. نشان ندادن واقعیت‌ها است و از همه مهم‌تر اهمیت جهاد تبیین، کم کردن فاصله ذهنی، از واقعیت است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: اگر قرار بود ما هم مثل شما از اسلام دفاع کنیم، هیچ شاخه دیگری به دین ما اضافه نمی‌شد. نکته مهم در بیانات آقا، با در کنار هم آوردن کلمه جهاد و تبیین، این است که: مبارزه و روشنگری را باید باهم فرا بگیریم. از بیانات حضرت آقا می‌توان به این جمله اشاره کرد که: «مردم با دل‌ها به میدان می‌آیند، ابتدا باید دل‌ها را قانع کرد.» پس در ابتدا، تبیین، دادن اطلاعات و روشنگری و سپس جهاد به معنی مبارزه و مرز داری است. اکنون پردازیم به یکسری اصول و الزامات جهاد تبیین که شامل شده است از: ۱. اخلاقی: دوری از عرصه‌ی غیر اخلاقی، ترویج ندادن شایعات، داشتن ایمان و معنویت و... ۲. محتوایی: هم راستایی با آرمان‌های کلان انقلاب، بهره مندی از معارف اندیشمندان اسلام، تبیین هم‌راه با عمل صحیح و استقامت و پایداری در مسیر و... ۳. مهارتی: پایبندی به قانون، بهره‌گیری درست از عنصر عاطفه، به

به هنگام بودن (طبق سخنان آقا مثل شهدای توأبیین نباشیم و دیر هنگام اقدام نکنیم)، مداومت در تکرار و بهره‌گیری از فضای مجازی به صورت صحیح. تا کنون پرداختیم به بحث تبیین برای چه، و اکنون می‌پردازیم به بحث، تبیین از چه؟ چند عنوان از موضوعاتی که نیازمند تبیین هستند عبارت است از: اقتصاد مقاومتی، مهدویت، انتخابات، اتحاد، حوزه زنان، خطر نفوذ، موانع پیش روی انقلاب و... مسائل فوری که باید به آنها پردازیم: رژیم شاهنشاهی، دستاوردهای انقلاب و کارآمدی، ظرفیت‌های کشور و نظام، موقعیت دشمن و افول قدرت آن.

زیر سوال بردن انقلاب

شاه در زمان حکومت خود یک بار به زیارت بارگاه حضرت معصومه (س) به قم رفت، و این حرکت موزیانه او بر علیه ما بوده و هدفی جز زیر سوال بردن انقلاب نداشت. در نهایت وظیفه ما در برابر این امر موکد از طرف مقام معظم رهبری، تبیین و شرح دیدگاه‌ها و منطق فکری رهبری، و رفع شبهات پراکنده شده در جامعه، به خصوص در میان جوانان است و همچنین وظیفه حلقه‌های میانی که در این امر بسیار سهیم هستند، عبارت است از: گفتن سازی جهاد تبیین بین مردم، اقدامات موثر تشکیلات برای جریان سازی اجتماعی و... با شیوه‌هایی از جمله، برقراری حلقه‌های معرفتی و کرسی‌های آزاد اندیشی و جلسه‌های عمومی.

آن دختر بدحجاب دختر من است

اظهارات حاج قاسم سلیمانی و سید احمد علم الهدی راجع به نحوه برخورد با دختران کم حجاب و بدحجاب در جامعه

امیررضا طهماسبی / دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

می‌دانید آن جمله حاج قاسم که می‌گوید "آن دختر بدحجاب دختر من است" چقدر به دل مردم نشست؟ و چه پرشمار دخترانی احساس کردند حاج قاسم پدر معنوی‌شان است؟ و چه بسیار خانواده‌هایی که پوشش همسران و دختران‌شان مثل خانواده من و شما نیست، از آن جمله صمیمانه حاج قاسم، شمیم صداقت و دلسوزی و مردم‌دوستی استشمام کردند؟ و خودشان را "غیرخودی" ندانستند؟ چرا اصرار داریم آن احساس را از ملت بگیریم؟ گفتار و رفتار شیرین حاج قاسم درباره گروه‌ها و چهره‌های سیاسی و اقبال عادی جامعه، نقطه افتراق او با بسیاری از مدعیان انقلابیگری است. اگر قرار باشد ارزش‌هایی چون ولایت‌مداری در جامعه جا بیفتند و جان بگیرد تنها با سیره آن شهید جا می‌افتد، نه با فریادهای خشم‌آمیز کسانی که چشم‌شان را می‌بندند و دهان‌شان را باز می‌کنند. خوانندگان این متن می‌دانند منظورم چه کسانی هستند و نمی‌خواهم کام‌شان را با بردن نام‌شان تلخ کنم. حاج قاسم گفت من و آدم‌های خودم، من و رفقای خودم، من و مریدهای خودم، این بی‌حجاب است، این باحجاب است. این چپ است، آن راست است، این اصلاح طلب است، او اصولگراست، خب پس چه کسی را می‌خواهید حفظ کنید؟ همان دختر کم‌حجاب دختر من است. دختر ما و شماست؛ نه دختر خاص من و شما، اما جامعه ماست. وی افزود: فقط رابطه حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد. رابطه حزب‌اللهی با کسی که دینش ضعیف‌تر است موضوعیت دارد. جامعه ما خانواده ماست. این‌ها همه مردم ما هستند. این‌ها بچه‌های ما هستند. دیده‌اید این روزها عده‌ای به زور می‌خواهند او را از مردم جدا کنند؟ دقت کرده‌اید که دارند همان کاری را انجام می‌دهند که غربی‌ها می‌کنند؟ توجه دارید که تفاوت افرادی که خود را انقلابی جا زده‌اند با مدیران اینستاگرام که عکس حاج قاسم را حذف می‌کنند چیست؟ اینستاگرام سلیمانی را از چشم مردم دور می‌کند. حاج قاسم می‌خواست به تعبیر شما همه بیابند زیر چتر انقلاب؛ قبول دارم اما بر آنم که او به هر وسیله ای دنبال این کار بود. او برای این کار از ادبیاتی استفاده می‌کرد که همه با آن به اصطلاح "حال" می‌کردند نه با ادبیات مدعیان دروغین انقلابیگری که مردم به خاطر رفتارهای ضد و نقیضی که از آن‌ها می‌پینند از آنها متنفر می‌شوند. قطعاً حاج قاسم انقلابی بود؛ اما تعریف او از «انقلابی بودن» حتماً مثل تعریف بعضی‌ها نبود. سلوکش تعریفی دوست‌داشتنی از یک انقلابی راستین و مسلمانی

پاک‌باخته و ولایت‌مداری صادق را جار می‌زد. همان حرفی که او درباره بدحجاب‌ها گفت چند سال قبل توسط رهبر معظم انقلاب در بجنورد هم گفته شد. حاج قاسم همان حرف را زد، و اتفاقاً وقتی که سخن گفت، هیچ اشاره‌ای نکرد که آن دختران را زیر چتر انقلاب بیاورید. می‌دانید چرا نگفت؟ چون او چتری باز کرده بود به پهنای عشق و هرکس زیر آن چتر قرار گیرد، بی‌آنکه منتی بر سرش باشد زیر سایه انقلاب هم هست. دکتر شریعتی تعبیر بسیار زیبایی دارد. می‌گوید «برای کوبیدن یک حقیقت، خوب به آن حمله نکن؛ بد از آن دفاع کن.» برخی حمایت‌ها و دفاع‌هایی که این روزها از سردار دل‌ها می‌شنویم و می‌خوانیم از این دست است. و اما سید احمد علم الهدی؛ در خطبه‌های نماز جمعه با انتقاد تند از نوع حجاب و پوشش برخی زنان، گفت: دختر خانمی که موهای پریشان‌ت را بیرون می‌اندازی و تصور می‌کنی با ولنگاری آزادی‌بدان که با ولنگاری اسیر شهوت رانی مردان هرزه هستی او در ادامه انتقاداتش با کلماتی چون دختران عوضی و وضعیت حجاب زنان انتقاد کرد. وی یکی از فلسفه‌های حجاب را نیز همین موضوع دانست و افزود: یکی از فواید حجاب زن این است که زن در حاشیه واقع نشود، در رهگذر شهوت‌ها قرار نگیرد و به عنوان جذب‌کننده شهوت مردان مطرح نشود، بلکه به عنوان انسان برجسته، قوی و تاریخ‌ساز به متن تاریخ بیاید.

نگاه خسته ایرانیان به ایران

فرار مغزها، کلیشه یا واقعیتی دردناک؟

علی قربانی / کارشناسی مدیریت دولتی



مقال کوتاه است از همین جهت خلاصه بگوییم؛ حال "ایران" خوب نیست. این که چرا؟ و چگونه؟ داستان طویل و درازی دارد که باید دهها جلد کتاب برایش نوشته شود. خلاصه‌اش این است که شاید تاریخ، سال‌ها بعد بنویسد در چنان روزگاری کسانی زنده بودند اما زندگی نکردند. رویای زندگی اما، عده‌ای را از وطن خویش پر می‌دهد به ناکجا. خواب‌های تعبیر نشده و آرزوهای که دیگر حتی رایحه‌ای از آن‌ها در خانه به مشام نمی‌رسد، انسان را رهسپار این می‌سازد تا پاشنه کفش خود را بالا بکشد و آه حسرت سر دهد و پشت به خانه، با قلبی اکنده از شادی و غم، دور شود. از خود، از خانواده، دوستان و عرق ملی خود و هر آن چیزی که به این کلمه "خود" مربوط است؛ دور شود. اما، پرستو چه زمانی کوچ می‌کند؟ پاسخ ساده است، زمانی که شرایط زیستن ندارد و گرنه صدها کیلومتر پرواز کردن به مزاج هیچ پرنده‌ای خوش نمی‌آید. البته لازم به ذکر است که رویکرد این یادداشت کوتاه، از برای آن نیست تا بگوییم مهاجرت درست است یا امری است ناصواب؛ از این باب در این یادداشت قلم می‌رانم تا بگوییم: لطفاً چشمان خود را باز کنید، آن‌ها در حال رفتن هستند. پُر واضح است که مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، سرمایه انسانی و خصوصاً قشر متخصص گروه مذکور است. اما گویا این موضوع را آن‌ها که باید بدانند در دفترچه یادداشت‌شان نوشته‌و سپس دفترچه را سوزانده‌اند. تناقض بین واقعیت و حقیقت یا به عبارتی دیگر، تفاوت بین آنچه که باشد و آنچه که هست بسیار محسوس است. بیاید این خبر را با هم بخوانیم و گریه کنیم: "صفدر زارع حسین آبادی، دبیر کل انجمن استعدادهای برتر ایران در مصاحبه با رکنا گفت: «بچه‌هایی که مدال می‌گیرند به واسطه جاذبه خارج از کشور نه، بلکه به خاطر کم توجهی‌های موجود در کشور به فکر مهاجرت می‌افتند. ۸۶ مدال‌دار المپادی داشتیم که از این میان ۸۲ تا ۸۳ نفرشان مهاجرت کرده‌اند.»" کم لطفی در حق تلاش‌های شبانه‌روزی مسئولین برای عزت، رفاه و سربلندی ایران و ایرانی است اگر، آمار بعدی را ذکر نکنم: مرکز افکارسنجی کیو، در آذرماه ۱۴۰۰، نظرسنجی تحت عنوان «تمایل به مهاجرت» را با هدف بررسی میزان تمایل به مهاجرت و نیز مهم‌ترین انگیزه‌های آن، در دستور کار قرار داد. یافته‌های این نظرسنجی نشان داد، یک سوم از پاسخگویان در صورت فراهم بودن شرایط مایل‌اند به صورت

موقت یا دائم مهاجرت کنند. به عبارتی از هر ۳ ایرانی، یک نفر مایل به مهاجرت بوده است. حتی قابل ذکر است که این آمار به صورت جزئی خاص شهر تهران به از هر ۲ تهرانی یک نفر تغییر پیدا می‌کند. آمار این نظرسنجی زمانی دردش بیشتر می‌شود که می‌فهمیم، تمایل به مهاجرت در ایران، بیش از دو برابر میانگین جهانی و حتی بالاتر از میانگین منطقه خاورمیانه است. گسترش بی‌رویه پوپولیسم، پارتی بازی‌های بی حد و مرز، دوری از انسانیت، فشار دادن زانو بر گلوی متخصصان این مرز و بوم و هزاران هزار مشکل دیگر که گفتنش نه تنها دردی دوا نمی‌سازد بلکه فقط جان را به رنجش در می‌آورد؛ از جمله از جمله عوامل وضع امروز کشور و این مهاجرت‌ها است. حال که اسم، اسلام را یدک می‌کشید هر از گاهی نیز به آن عمل کنید؛ شاید خدا را خوش آمد. خوب است در همین باب، نامه ۵۳ نهج البلاغه را بخوانیم تا بدانیم امروز مسئولین ما بویی از اسلام نبرده‌اند: "سپس در امور کارگزاران ات بنگر آن‌ها را آزموده به کارگیر و محور گزینشت میل و گرایش شخصی تو نباشد زیرا که این دو کانونی از شعبه‌های جور و خیانت است و از میان آن‌ها افرادی که با تجربه‌تر و پاک‌ترند برگزین، زیرا اخلاق آن‌ها بهتر و خانواده آن‌ها پاک‌تر و هم چنین کم طمع‌تر و در سنجش عواقب امور بیناترند.

تیزی تیغ؛ شوری اشک؛ سرخی خون؛ از شمال تا جنوب

مروری بر فاجعه ی قتل دختر ۱۷ ساله در اهواز

معصومه مهدی آبادی / کارشناسی مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت

زن را می‌دیدند، روی زمین تف می‌کردند و می‌گفتند که بی غیرت و بی‌شرف است. او هم دخترش را فریب داد تا به خانه برگردد و بعد او را کشت و او را جلوی پای مردم پرت کرد و گفت: کشتمش! راحت شدید؟... می‌گویند اصلاح قوانین مربوط به حمایت از حقوق زن در اولویت نیست؛ می‌گویند لایحه رومبنا هنوز در دستور کار قرار نگرفته و می‌گویند هرکسی که ویدیو و تصاویر دلخراش مربوط به این حوادث را نشر دهد، مورد برخورد قرار می‌گیرد. کسی که این ویدیو و تصاویر را ساخته اما چه باعث می‌شود که آنچنان لبخندی بیگانه با فضای در قاب بر چهره اش نقش بسته باشد؟ چه نگاه پر غروری از پشت دوربین به او چشم دوخته است که اینگونه قهرمان بودن را به او القا می‌کند؟ خیالش به چه راحت است؟ به کدام لبخند های پسر از غرور دیگر؟ به کدام سربلندی؟ سالیان سال است که قتل‌های ناموسی در مناطق مختلف کشور اتفاق می‌افتد و هنوز تدبیری برای آن‌ها اندیشیده نشده. مجازات در نظر گرفته شده برای قاتل در این پرونده‌ها انقدری نیست که با توهم افتخار و غیرتمندی این افراد مقابله کرده و بازدارنده باشد. اما به راستی این تعریف غیرت از کجا آمده است؟ چگونه است که ترکیب فرهنگ اصیل و آرام پارسی و فرهنگ پسر از مهر اسلام چنین هیولای غیرقابل بخششی را ساخته و همه چیز را در خود حل می‌کند؟ این همه خشم از کجا سنت شده است؟ مگر آزادی از نخستین اصل‌های بندگی خدا نیست؟ مگر نه اینکه حق الناس نباید زیر پا گذاشته شود؟ فارغ از داستان و تقصیر، فارغ از روایت پدر مونا و پدر سجاد و برادرش و همسایه ها و همه، در نهایت باید گفت که همه ما مقصریم. حتی اگر برای لحظه‌ای گرفتن حقی که خدا به هر کسی داده را درست دانستیم، مقصریم. اگر به پسریچه پاک و بی‌گناهی مسئولیت تمام تصمیم‌های خواهر و مادر و زنان اطرافش را سپردیم و گفتیم در برخورد با آن‌ها همه حقی دارد، مقصریم. اگر با چشم و اشاره و نگاه و کنایه، آتشی را از زیر خاکستر شعله ور کرده و باد شدیم و دودمان آبروی کسی را بردیم، مقصریم. اگر مسئولیتی برای برخورد با این قضایا داشتیم و کوتاهی کردیم، اگر دیدیم و سخنی نگفتیم، اگر توانستیم کمکی بکنیم و نکردیم؛ همه ما مقصریم. حتی بیشتر از آن قمه، حتی بیشتر از داس اویزان روی دیوار.

شانزدهم بهمن بود، زمستان آرام آرام رخت می‌پست و جای خود را به شکوفه‌های بهاری می‌داد که ناگهان بوران شد. هنوز تیغه داس روی دیوار، سرخی خون را با اشک‌هایش نشسته بود که این دفعه نقش ونگار غم روی تیغه قمه‌ای نقش گرفت که در خیابان‌ها می‌چرخید و شرم می‌کرد. مونا، رومبنا، نسرين، کلاله، آزاده، فائزه و هزاران نام دیگر، داستان‌ها و آرزوهایی هستند که بر طومار بلند و بالای قربانی‌های قتل‌های ناموسی نقش بسته اند، روز به روز بیشتر می‌شوند و یک سؤال مشترک را برای همه ما پررنگ‌تر می‌کنند: چرا؟ با هر بار تکرار این اتفاق منحوس، کلمه‌ها معنای خودشان را از دست می‌دهند و لبخند ها پس از یادآوری برخی از واژگان به اخم و تنفر بدل می‌شوند. واژگانی مثل غیرت، مثل ناموس. آیا جدا جواب این سؤال‌ها در این کلمات خلاصه می‌شود؟ آیا نحوه غلط زندگی باعث سوزانده شدن این اقیانوسی از اشک و آرزوها هستند یا خشم یا عدم برخورد یا... هربار، نام‌های دیگری هستند که مانند ققنوس‌های از آتش برخاسته دوباره زنده می‌شوند، و حضورشان را فریاد می‌زنند. حضوری که بود و از آن‌ها گرفته شد. حضوری که حتی گرفته شدنش در بوق و کرنا نرفت و نوایش به گوش می‌نرسید. مثل ترس چشمان مونا، زمانی که قمه را دست مردی دید که قرار بود مرد زندگی‌اش باشد. مونا ی هفده ساله را بعد از برگشتن از ترکیه، به کمپ نگهداری از کودکان می‌برند. یعنی چند کودک هم سن فرزند مونا در آن کمپ بوده‌اند؟ مونا ی مادر، هنوز کودک بود. مونا ی همسر را چه باید نامید؟ می‌گویند که هیچ گاه تحقیقات میدانی درستی بر روی این قضیه انجام نشده است. می‌گویند که هیچ آمار درستی در دست نیست، می‌گویند که مجازات درستی برای قتل‌های ناموسی وجود ندارد، اما به راستی ریشه این اتفاق در کجاست؟ مقصر کیست؟ خانواده؟ محیط؟ معلم؟ خشم؟ همان همسایه‌هایی که احتمالاً بعد از هربار شنیدن نام مقتول اشک به چشمانشان می‌نشیند و از معصومیت او و وحشی‌گری صورت گرفته در برابرش می‌گویند؟ خیاطی که برای کودکان لباس عروسی می‌دوزد؟ کله قندی که بالای سر دختر بچه ساییده می‌شود و گرد شیرینی بر تلخ شدن آرزوهای دخترک می‌پاشد؟ پروین ذبیحی طبق گزارش روزنامه شرق، روایت می‌کند: "یگ مورد قتل هم در دهه ۸۰ داشتیم که زن بعد از دو سال طلاق با مردی فرار کرد. بعد از یک هفته با وعده و وعید او را به خانه کشاندند و گفتند عقدت می‌کنیم و به محض اینکه به خانه رسید او را کشتند و پدرش به زندان رفت. مردم روستا وقتی پدر این



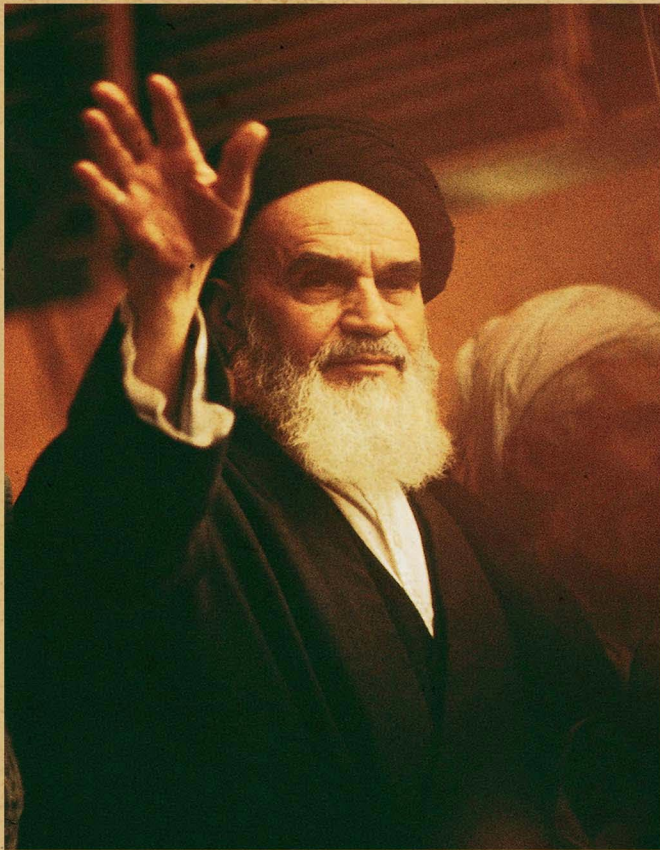
موحد یا وابسته؟

مقایسه امام (ره) با شاه (۲۲ بهمن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)

محمدحسین بهزادفر / کارشناسی حقوق

گاهی اوقات، حقیقت آن همه عیان و آشکار است که قیاس برای کشف آن، به هیچ وجه نیاز نمی‌شود. مثلاً تفاوت شخصی که چشمش فقط به دست این و آن و بیگانگان است و شخصی که فقط خدا را در راس همه‌ی امور می‌بیند، گاهی با یک مرور ساده آشکار می‌شود. مثل مرور دو پرده‌ی نمایش. پرده‌ی اول: دو هفته‌ی آخر سلطنت رضاخان، حسین فردوست، دوست نزدیک و قدیمی محمدرضا، به عاملی تبدیل شده بود تا رابط ولیعهد و مقامات اطلاعاتی انگلستان باشد. او می‌گوید: بعد از ظهر یکی از روزهای نهم یا دهم شهریور، ولیعهد به من گفت: «همین امروز برو سفارت انگلیس؛ آن‌جا شخصی به اسم مستر ترات، رئیس اطلاعات انگلیس، و نفر دوم سفارت است. برو به او بگو زودتر تکلیف من را مشخص کنند!» به سفارت تلفن، و خودم را معرفی کردم. مستر ترات گفت همین امشب راس ساعت ۸ به قلهک بیا؛ در مقابل در سفارت جنگل کوچکی است. آن‌جا منتظر من باش. من قدری زودتر رفتم ولی جنگلی ندیدم. تنها یک زمین بود که تعدادی درخت داشت و حدود دو هزار متر مساحت! تا این که مستر ترات آمد و به فارسی سلیس گفت: «اسم تان چیست؟» گفتم فردوست. بلافاصله پرسید موضوع چیست؟! گفتم ولیعهد مرا فرستاده که ببرسم وضع او چه خواهد شد و تکلیفش چیست؟! ترات گفت ما او را برای سلطنت مناسب نمی‌دانیم. چرا که محمدرضا شدیداً طرفدار المان‌هاست، و ما اطلاع دقیقی داریم که او نقشه‌ی پیشرفت آن‌ها را روی دیوار دارد و به رادیوهای آلمانی گوش می‌دهد. من به سعدآباد برگشتم و

جریان را به محمدرضا گفتم. او شدیداً جا خورد و تعجب کرد که از کجا می‌دانند که من به رادیو گوش می‌دهم و یا نقشه دارم! من گفتم: «خوب اگر این‌ها را ندانند پس فایده‌شان چیست؟» محمدرضا گفت: حتماً کار این پیشخدمت هاست! گفتم: حالا کار هر که است، شما به این کاری نداشته باشید، برداشت شما از اصل مسئله چیست؟! محمدرضا گفت: فردا اول وقت با ترات تماس بگیر و با او قرار ملاقات بگذار و بگو که همان شب با محمدرضا صحبت کردم و گفت که نقشه را از بین می‌برم و رادیو هم دیگر گوش نمی‌کنم مگر رادیوهایی که خودشان اجازه دهند آنها را بشنوم! شب بعد به همان ترتیب ترات را در همان محل دیدم. به او گفتم که محمدرضا گفته که نقشه‌ها را پاره می‌کنم و رادیوی بیگانه هم گوش نمی‌دهم مگر آن رادیوهایی که با اجازه شما باشد. ترات گفت: خوب باید ببینیم که آیا او در این بیانش صداقت دارد یا نه؟! همان شب من جریان ملاقات دوم را به محمدرضا گفتم. او بلافاصله رادیو را کنار گذاشت و دستتور داد که نقشه و ریسمان و سنجاق و... را جمع آوری کنم و گفت که دیگر در اتاق من از این چیزها نباشد... پرده‌ی دوم: حدود چهل و چند سال بعد. «ادوارد شوارز دنازده» وزیر خارجه‌ی شوروی به تهران آمده است. قرار است به جماران رفته و پاسخ نامه‌ی چند ماه پیش امام به گورباچف را تقدیم ایشان کند. شوروی، یکی از دو ابرقدرت بزرگ آن روزهای جهان! میهمانان در اتاق نشسته و دقایقی منتظر ماندند. امام وارد اتاق شد. برخلاف همیشه، ایشان آن روز عبا نینداخته بود. حتی عمامه

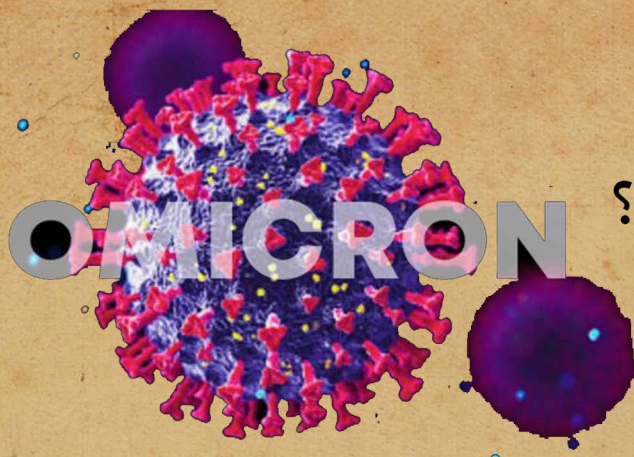


ادامه از صفحه هفت

بر سر نگذاشته بود. با عرق چین و شمد آمده بود. گویی که نخواسته بود شواردناده را به رسمیت بشناسد یا حساب کند! به احترام امام همه برخاستند و نشستند. امام روی کاناپه نشست و شواردناده روی صندلی. شواردناده اما چیزی جز یک گفتگوی سرد دیپلماتیک و آرزوهای بلند سیاسی با خود نیاورده بود. او در تشریح پیام گورباچف به امام، از تلاش برای گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حل مسئله افغانستان و مسابقه‌ی تسلیحاتی، افزایش روابط اقتصادی و سیاسی با جمهوری اسلامی و ایجاد دور جدیدی از روابط دو کشور گفت و آماده‌ی سخنان امام شد. امام اما بدون توجه به حرف‌های او فرمود: «من فقط می‌خواستم ایشان تجدید نظر کنند در آن نظری که مارکسیسم و امثال این‌ها دارند و بگویم که غیر از این عالم طبیعت، عالم دیگری هست که باید برای آن علاجه کرد. من می‌خواستم یک فضای بزرگ‌تر پیش پای ایشان باز کنم. و این جواب آن پیام من نیست.» بعد میکروفون را کنار زده و برخاستند. از کنار شواردناده گذشتند و رفتند. شواردناده تردید داشت که دستش را دراز کند یا نه. در بالاتکلیفی، چند بار دستش را برد و آورد، اما امام دست به کمر زد و رفت. بی توجه به ابرقدرت و فرستاده‌اش. به همین سادگی؛ فرق می‌کند موحد باشی یا وابسته‌ی این و آن...

منبع: کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، خاطرات ارتشید

سابق حسین فردوست، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۰ الی ۱۰۳



امیکرون به کجا چین شتابان؟

امیکرون، جنین تازه متولد شده از کرونا

محمد مهیار نیکونام / کارشناسی اقتصاد

سرپرست مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت در Omicron) اعلام کرد که تعداد موارد تأیید شده امیکرون کشور به ۴۳ مورد رسیده است. آمار گفته شده تا تاریخ ۸ دی ماه ۱۴۰۰: تهران ۱۷ مورد، مشهد ۵ مورد، هرمزگان ۵ مورد، بابل ۱ مورد، اصفهان ۲ مورد، ارومیه ۱ مورد، البرز ۱ مورد، شیراز ۲ مورد، اراک ۱ مورد، بوشهر ۲ مورد، قم ۳ مورد، یزد ۳ مورد و مجموع موارد تأیید شده برابر ۴۳ مورد است.

کرونا چه بود و چه کرد؟

نگاهی به تاریخچه‌ی کرونا نشان می‌دهد که خانواده‌ی کرونا مهمان‌های ناخوانده‌ای نبودند؛ بلکه از گذشته، اعضای این خانواده سبب بیماری‌های مختلف تنفسی شده‌اند از جمله سرماخوردگی، بیماری تنفسی حاد شدید و بیماری تنفسی خاورمیانه‌ای. بیماری کرونا در حال حاضر از یک عضو جدید این خانواده شایع شده که قبلاً در انسان دیده نشده بود. این ویروس (COVID-19) نام گرفت و سبب بیماری کووید ۱۹ یا (COVID-19)، شد. این ویروس حدود یکسال و ده ماه پیش وارد کشور ایران شد و کشور را چالش‌هایی روبه‌رو کرد و همچنان با جهش‌های گوناگون خود، مردم و دولت را در حالت آماده باش قرار داده است. جهش‌های این ویروس نیز نام‌های مختلفی به خود اختصاص داده؛ جهش کلمبیایی، جهش لامبادا، مو و غیره که هر کدام تأثیرات بسزایی در ابتلای انسان‌ها به بیماری‌های تنفسی و عفونی دارند. طبق نظر کارشناسان، اکثر جهش‌ها تأثیر کمی روی خواص ویروس دارند. اما جهش‌هایی نیز هستند که می‌توانند بر ویژگی‌های ویروس، نظیر سهولت در انتشار، شدت بیماری ایجاد شده، مقاومت آن در برابر واکسن‌ها و سایر اقدامات متقابل تأثیر بگذارند. امیکرون، نوع جدیدی از ویروس کرونا که در آفریقای جنوبی شناسایی و توسط سازمان بهداشت جهانی به این نام شناخته شده است. همچون گذشته، این نگرانی وجود دارد که این نوع از سویه کرونا می‌تواند به شیوع بیماری در بسیاری از کشورها دامن بزند و از همه مهم‌تر اینکه ایمنی واکسن را دور بزند یا خیر. طبق گزارش‌های زیستی، حداقل سه جهش در نوع امیکرون، به ویروس برای فرار از شناسایی توسط دستگاه ایمنی بدن کمک می‌کنند؛ ظاهراً

جهش دیگری هم توانایی آن را برای ورود به سلول‌های انسان افزایش می‌دهد. شواهد فعلی در مورد میزان انتقال، شدت و توانایی فرار از ایمنی برای امیکرون، بسیار غیر قطعی است. به گفته‌ی کارشناسان، هنوز مهم‌ترین و بهترین راه حل، افزایش واکسیناسیون و تزریق دوز تقویتی است. این احتمال وجود دارد که تزریق دوز تقویتی از واکسن‌های موجود و افزایش سطح آنتی‌بادی (پادتن) بعد از آن، سد مناسبی در برابر امیکرون ایجاد کند. نشانه‌های بیماری در امیکرون نسبت به گونه‌ی قبلی یعنی دلتا، خفیف‌تر است. گزارش‌های دریافتی نشان می‌دهند که افراد مبتلا به گونه امیکرون و ویروس کرونا، معمولاً نشانه‌های کلاسیک نظیر سرفه و تب را تجربه نمی‌کنند و ممکن است حس بویایی و چشایی خود را از دست ندهند. بلکه ممکن است نشانه‌هایی در مغز آن‌ها بروز یابد. علت این نشانه‌ها این است که آسیب ناشی از ویروس کرونا به قلب، ریه‌ها، کلیه‌ها و دیگر اندام‌های بدن ممکن است تفکر را مختل کند و منجر به بروز مه مغزی شود. تعریق شبانه و از دست دادن اشتها نیز از دیگر نشانه‌های غیرعادی مشاهده شده در میان افراد مبتلا به گونه‌ی امیکرون در نظر گرفته می‌شود. جدای از تمام این قضایا، تأثیرات مخرب کرونا بر ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جوامع را نمی‌توان نادیده گرفت. در بعد اجتماعی و فرهنگی، با توجه به اینکه دنیای امروزی به واسطه تکنولوژی و صنایع دیجیتال، به خودی خود انسان‌ها را از هم دور کرده، شیوع کرونا هم مزید بر علت شد تا انسان‌ها به این دوری گزینی و فرار از همنشینی با هم، عادت کنند. در بعد اقتصادی، به علت تعطیلات اجباری، قرنطینه‌های بی‌سابقه، بسته شدن مسیرهای ترانزیتی و راه‌های حمل و نقل، تعطیلی صنایع و رشد بیکاری و عوامل دیگر، اقتصاد کشورها با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. به امید آنکه شر این بلا از سر تمامی انسان‌های کره‌ی خاکی برداشته شود، ان شاء الله.

منابع: همشهری آنلاین، خبرگزاری ایمن



زخم‌های بدون التیام

مروری بر شرح اقدامات دولت برای رایگان شدن داروهای بیماران پروانه ای

علی قربانی / کارشناسی مدیریت دولتی

مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کنیم آسیب‌های روحی است که این افراد از این بیماری می‌بینند که خود باعث دو چندان شدن این قضیه می‌گردد. سهم ما نیز در این مسأله کم نبوده و نیست و احتمالاً نخواهد بود. (اگر همین رویه فرهنگی حال حاضر را طی کنیم). وقتی چنین فردی را می‌بینیم از او فاصله می‌گیریم یا شاید حتی جواب سلام او را نیز نمی‌دهیم با این که این بیماری، واگیر دار نیست و خود فرد نیز در داشتن چنین بیماری دخیل نبوده است و سپس سر بالا می‌آوریم و ده دقیقه بعد سینه خود را جلو داده و از انسانیت صحبت می‌کنیم. وجود پسری با چنین بیماری در محله زندگی‌ام و برخورد دیگر کودکان و حتی بزرگسالان آن کودکان با این پسر بچه و حتی منع رفت و آمد با او، خنده‌ای تلخ را بر روی هر صورتی باید نمایان سازد. در قبال یک کودک حکومت نظامی راه انداخته بودند. بیایید با انسان‌ها مهربان‌تر باشیم. با نکته پزشکی مقدمه بحث خودمان را ببندیم. مؤسس و مدیرعامل خانه ای بی در مصاحبه‌ای گفت: از حدود ۹۵۰ بیمار پروانه‌ای در کشور که شناسایی شده‌اند، ۹۵ درصدشان حاصل از دواج فامیلی هستند. سیدحمیدرضا هاشمی گلپایگانی، افزود: "حدوداً بین هزار تا ۱۲۰۰ نفر در کشور دچار این بیماری هستند که تا به امروز ۹۵۰ نفر از این بیماران شناسایی شده‌اند و از ما خدمات دریافت می‌کنند." به همین دلیل پزشکان توصیه می‌کنند کسانی که از دواج فامیلی انجام می‌دهند حتماً بعد از آزمایش‌های ژنتیکی اقدام به بارداری کنند. متن خبر

درد را از هر طرف که بخوانی، باز هم درد است اما بعضی از درد ها تشدید دارند. نمی‌دانم بر روی کدام یک از حرفشان این تشدید قرار دارد اما تشدید دارند. بیماری پروانه‌ای نیز از همین دست دردهای تشدید دار است. بیماری پروانه‌ای (ای بی) که در اکثر موارد ژنتیکی است و معمولاً از همان کودکی و نوزادی گریبان گیر افراد می‌شود، گروهی (این بیماری انواع مختلفی نظیر سیمپلکس و... دارد) از بیماری‌های نادر است که سبب تغییراتی در پوست مانند نازک شدن و یا پاره شدن پوست می‌گردد. حتی آسیب‌های خیلی جزئی به پوست مانند گرم شدن پوست، مالش، خراش یا کندن چسب زخم می‌تواند سبب تاول زدن پوست در افراد مبتلا به بیماری پروانه‌ای شود. در موارد حاد حتی ممکن است در داخل دهان یا معده تاول ایجاد کند. درد اصلی، این است که بهبود ندارد. البته در موارد خفیف با افزایش سن، این بیماری بهبود نسبی می‌یابد. در واقع درمان این بیماری، همان نگه داری از تاول‌ها (محیط مناسب، دمای مناسب، برخورد پوست با سطح مناسب و...) و پیشگیری از تاول‌های بیشتر است. عفونت، خون‌ریزی، مشکلات تنفسی، ادغام انگشتان، بی‌بوست، سرطان پوست، مرگ در نوزادان، درد و خارش شدید، پستی بلع، پوسیدگی دندان‌ها، تورم، ریزش مو، ضخیم شدن ناخن‌ها از جمله عوارض این بیماری است. حتی جمله‌ی "پیشگیری بهتر از درمان است" نیز، برای این بیماری صدق نمی‌کند و هیچ چیز در این زمینه برای این افراد انتخابی نیست. مسأله

ادامه از صفحه قبل



زیر کوتاه بود اما زیبا، چه برای من نویسنده‌ی این متن به عنوان یک نوع دوست و دو صد البته برای آن افرادی که این خبر برایش حکم می‌کرد. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی از رایگان شدن داروهای بیماران پروانه‌ای (ای. بی) خبر داد. میرهاشم موسوی گفت: با توجه به برخی جلسات برگزار شده، تعدادی از داروهای بیماری‌های خاص تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار گرفت. برای نمونه داروهای بیماری «پروانه‌ای» یا «ای بی» رایگان شد. او تصریح کرد: به طور کل دارو و پانسمان برخی بیماری‌های خاص در تعهدات جدید بیمه‌ای قرار گرفته و فرایند این امر در حال اجرایی شدن است. اما وضعیت پیش از این چگونه بود؟ پانسمان‌های این افراد هزینه قابل توجه‌ای نداشت اما محصولات دارویی این افراد، پمادها و یا قرص‌های تقویتی و موارد این چنینی علاوه بر این که تا به امروز در بیمه جایی نداشت بود، هزینه بسیار بالایی را هم شامل می‌شد. به عبارتی حتی این موارد در ابزار بهداشتی آورده نمی‌شد و جزء گاهی جزء اقلام آرایشی به شمار می‌رفت! فارغ از همه موارد برای هر کدام از این کارهای زیبا باید بلند شد و ایستاده تشویق کرد. به عبارتی دیگر اگر لاف‌یک درد - درد اقتصادی - که آن هم سرچشمه بسیاری از دردهاست از دردهای این عزیزان کم کنیم خود نشان از انسانیت ما دارد. امید است این حرف‌ها شعاری نباشد و عملی شود! بارها گفته‌ام و هنوز هم می‌گویم؛ ایران و ایرانی، جماعتی هستند که در شعارنویسی و تذهیب قانون‌های بزرگ رقیب به خودشان بر نمی‌تابند. اما سنگ بزرگ نشانه نژاد است. همان‌طور که خیلی از این قبیل صحت‌ها تا به حال به منحصه عمل نرسیده است. امیدوارم که این موضوع نیز به سرنوشت این شعر هوشنگ ابتهاج دچار نشود که: افسوس که از داد و داد این همه گفتند - یارب چقدر فاصله دست و زبان است زمانی که این موضوعیت به وقوع بپیوندد بلند خواهیم شد و دیگر نخواهیم نشست و کف خواهیم زد. زمانی که آه یک دردمند کمتر شود. زمانی که بدانم هنوز، می‌توان به انسانیت امیدوار ماند.

قهرمان ملتها

حاج قاسم؛ پدر ملت های مسلمان

سمانه میرزایی / ارشد آب و هواشناسی

سیزدهم دی بود... سال ۹۸، سیزدهم دی به رنگ خون شد، به رنگ اشک، به رنگ بغض نشسته در جنجره، بغض آمده تا دیواره ی بلورین چشم، می دانی چرا اینگونه شد؟ مگر می شود کسی او را نشناسد، اسمش را نشنیده باشد، آوازه میدان داری هایش را، از مادر بزرگ و پدر بزرگان سرزمین تا کودکان سرزمین اسمش را شنیده اند، دلیری هایش را به افتخار نشسته اند، حس غرور در زیر پوستشان جوشیده است، غرور داشتن چنین فرزندی، فرزند ایران... سرزمین من قهرمانانی واقعی در بطن خود دارد، قهرمانانی نه از جنس شوالیه ها و رنگ بتمن های غرب، قهرمانان سرزمین من از جنس نوراند، از جنس پاکی و سرشت نیک، از جنس انسانیت های بی دریغ، فداکاری های بی منت، شهامت های بی مثال، از جنس و رنگ هم نوع دوستی، قهرمانان سرزمین من به رنگ سفیداند، به رنگ صلح... آری قهرمانان وطن من به رنگ حاج قاسم سلیمانی اند، هم نام حاج قاسم ها هستند... روز سیزدهم دی را مگر می شود از یاد برد، هموطنانت خفته در خواب، خوابی در سایه امنیت پهن شده در گستره سرزمینت، امنیتی پدیدار گشته راه هم زمانت، اما دشمنانت چه افکار شومی در سر دارند، به راستی چند ماه و چند سال اتاق فکر و جلسات محرمانه تشکیل دادند؟ تا سناریو نویسی کنند، سناریوهایی از رنگ سیاهی، از رنگ ابتذال انسانیت، و اما سناریو آخر نام گرفت آذرخش «کبود... سردار به راستی خود در چه اندیشه ای بودی... دفاع از مظلوم، بیتیم، دفاع از محصور مظلوم در جنگال ظالم، سردار گفته بودی در دستانت ذخیره ای دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت خالق عالمیان است... سردار چه زیبا در تاریخ وطن درخشیده ای، چه نیکو نامی به یادگار گذاشته ای، به راستی که سردار دلها شده ای، به گمان عقربه های ساعت هم گرد غم گرفته اند، ثانیه ها ماتم زده یکدیگر را پشت سر می گذارند، زمان را یارای مقابله با آن نیست، و اما ساعت یک و بیست دقیقه می شود... مردی مریض المغز را چشم دیدن برتری فرزندان ایران و جهاد نیست، فرمان شلیک به قلب یک ملت... حاج قاسم را، ابومهدی المهندس، حسن پور جعفری، هادی طارمی، شهرد مظفری نیا و وحید زمانیان را آتشی از جنس آتش ابراهیم در آغوش می گیرد، به راستی آن مردک مریض المغز، نمرود زمانه (دونالد ترامپ) را از درک چنین آتشی در نگاه بی سیرت او و حقیقت گلستان گشته این آتش جزء عاجزی چیزی نیست... سردار آرزوی دیرینه اش به

اجابت می رسد. با یاران زمانه اش به مهمانی یاران دیرینه اش رهسپار می گردد، جام شهادت را گوارای وجود می کنند. حاج قاسم صبحگاه شهادتات بغض مهمان گلوی هم وطنات می کند، نه تنها ما را تمام حق طلبان و مستضعفین جهان را، مویه ها سر می دهند... صبحگاه سیزدهم دی سرزمینات ماتم کده ای می شود. گرد نابوری بر روی دیده گانمان می نشیند وقتی خبر شهادتات را در رسانه ها می خوانیم و می شنویم؛ به گمان همه در سر می پروراند که ای کاش خبرگزاری های ملی بیابند و تکذیب کنند این اتفاق ناگوار را، یکی بیاید و بگوید دروغ است این خبر، بیاید و بگوید جنگ روانی رسانه هاست. اما دریغ که ایرانم فرزندانم چون حاج قاسم ها را تا هم منزله ای یارانشان بدرقه می کند؛ و ما می مانیم و آه های نشسته بر روی قلب هایمان، شهادت در خاک غریب سردار دل های ایرانیان. وطنم سرداری بی همتا را از دست داد، اغراق نمی کنند اگر داستان ات را به تمثیل داستان حضرت عباس گفته اند... حاج قاسم تو را به مانند عباس ایران زمین است... چند روزی ست حال دلمان در غم فراغت بارانی ست، به انتظار برای بازگشت ابدیت به خاک وطنمان؛ و اما چه با شکوه روزگار است زمان تشییع پیکر عطر فشان خود و یاران ات... دریایی از آزادت و اخلاص تقدیم به پیشگاه مطهر خود و یاران ات ارزانی داشتیم، حاج قاسم زینبات به مثال زینب حسین زنانگی کرد... آنگاه که نمرود زمانه (ترامپ) را با شهامت هر چه تمام تر قمار باز می خواند... و آنگاه که راهات تا به ابد رهروانی دارد درس گرفته از مکتب عاشورایی، سردار می دانم که رنجیده خاطر شده ای از قضاوت های نا به عادلانه یکسری از اطرافیانمان... بیاندیشیم خارج از هر حزب و جناحی... مکتب و قوانین هر حزب و جناحی بیاندیشیم که حاج قاسم ها فرزندان این سرزمین اند. حاج قاسم ها در وهله اول ریشه در این خاک دارند. حاج قاسم ها در حیطه مسئولیت خود ستارگان بی بدیل آسمان این سرزمین اند. بیاید بیاندیشیم... خارج از هر حزب و جناحی ای بیاندیشیم حاج قاسم ها قطره قطره خون را، روح و جان را تقدیم جهاد در راه اعتدالی سرزمینمان، در راه امنیت اراضیت خاکمان داشته اند، به راستی که حاج قاسم، انسان باید در دلها زنده بماند... سردار دلهایی شود چون حاج قاسم...

فاطمه فاطمه است

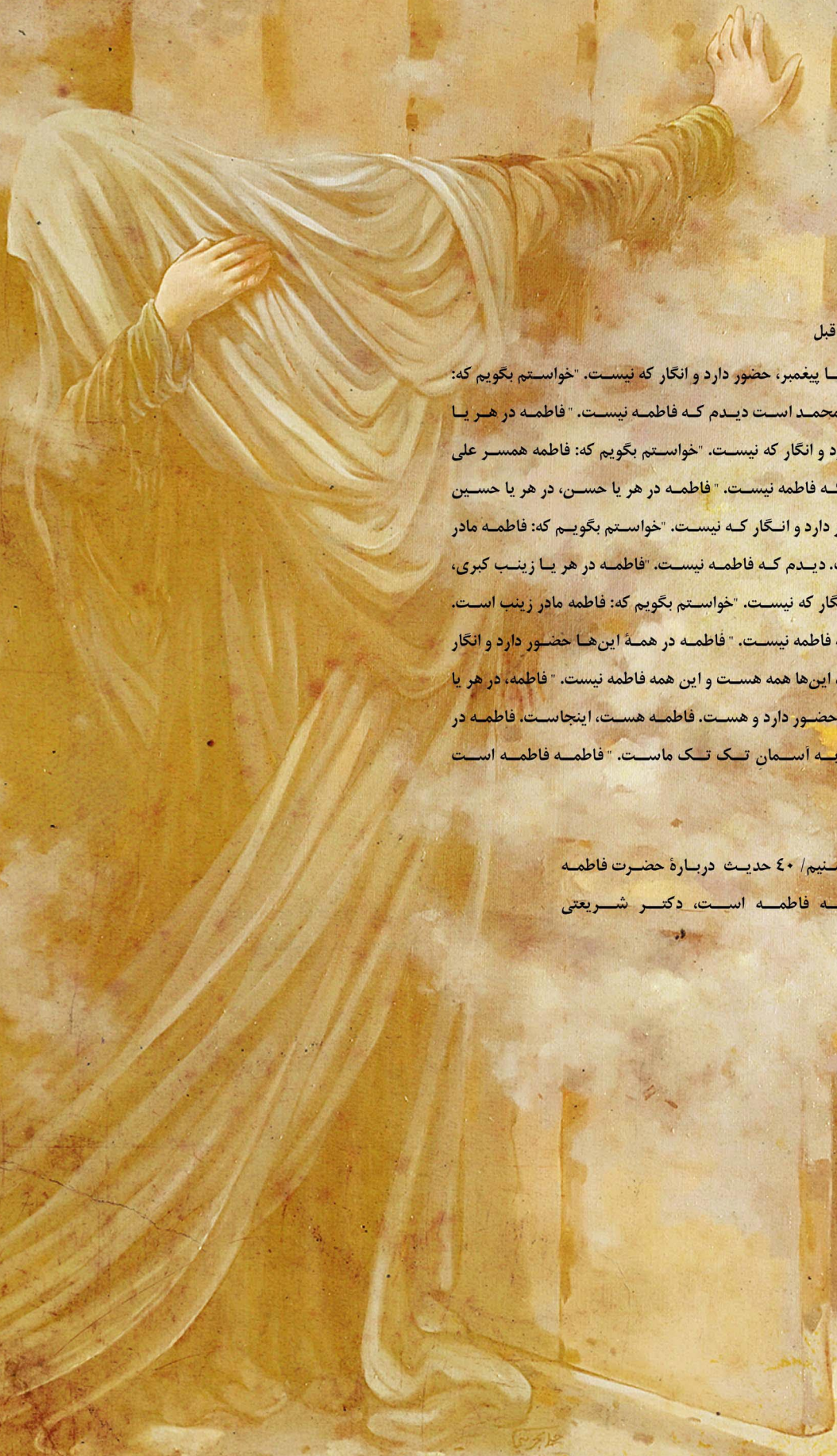
بررسی ابعاد شخصیتی و سیر در زندگانی حضرت زهرا (س)

معصومه مهدی آبادی / کارشناسی مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت

هوا سنگین است. آسمان بغض دارد و هر از چندگاهی دیگر نمی تواند اشکهایش را به عقب براند. دست‌هایم را زیر قطره قطره ضجه‌های آرامش می‌گیرم و می‌اندیشم که معلوم نیست آسمان می‌گرید یا شمع‌هایی که فرشتگان عرش خدا برای حضرت فاطمه برافروخته‌اند. شاید از شعله همان آتشی که در چوبی خانه‌ی علی را سوزاند و آنقدر در شرم زبانه کشید و سوخت که به آسمان رسید. دست‌هایم را جلوی صورت‌م می‌گیرم و می‌اندیشم به مظلومیت کودکانی که دست‌ها را جلوی صورت گرفته، آستین‌ها را به دندان برده، و گریه‌های خود را فرونشاندند تا که صدایشان به گوش پوسته‌های انسان واری از آتش نرسد. و چقدر مظلوم بودند فرزندان فاطمه زهرا، که حتی آسمان هم برای مادرشان گریست و آن‌ها نگریستند. نتوانستند که بگریند. برای لحظه‌ای می‌خواهم که از مظلومیت او بگویم. از مظلومیت دختر پیامبر، نور چشم پیامبر، میوه دل محمد نبی، که هنوز کمرش بعد از مرگ پدر صاف نشده بود وقتی در خانه خودش را نیز بر علیه‌ش بر فشاندند؛ اما پشیمان می‌شوم. فاطمه زهرا، مظلوم نبود. فاطمه زهرا نمود قدرت بود؛ هست و می‌ماند. او که حتی در خانه خودش نیز بر علیه‌ش صف کشید؛ اما تا لحظه آخر مبارزه کرد. او که آتش داغ بی‌رحمی را با حرارت سخنانش به مبارزه می‌طلیید. او که در خرد مذاکرات حسنش با معاویه، در صلابت قیام حسینش در برابر یزید، و در سرنیزه تیز سخنان زینبش مقابل یزیدیان حضور داشت. جهان خسته است. شانه‌هایش خم شده و سرش را نیز به شانه احترام پایین آورده. احترام به شال مشکین بافتی که نام فاطمه بر آن نقش بسته و اشک‌های آرام ولی زمان را در خود حل می‌کند. حضرت فاطمه را بهشت به زمین فرستاد و بعد از مرگ هم به استقبال رفت و به آغوشش گرفت. کم نیست مقام این بانوی گرانقدر. کم نیست اسوه الگوی تمام زمینیان بودن. صدای روضه به گوش می‌رسد. صدای صحبت، صدای اشک‌های آرام. صدای زمزمه دعای توسل، صدای امید، صدای آرزو. صدا از جای جای کره زمین، از هر نگاه، از هر داستان، از هر شخصیت. و همه و همه در یک عبارت دست به دست هم می‌دهند و نگاه به آسمان می‌کنند. "یا فاطمه زهرا در پس همه این صداها اما، اگر گوش بسپاریم؛ در گوشه و کنارهای خلوت‌تر هر مسجد، در پیاده‌روهای تاریک، هر کجا که یک نفر با چشمان

پر اشک، به درون خود می‌نگرد؛ به قلب سیاهش، به فراموش کاری‌هایش، یک صدا پررنگ‌تر است. واضح‌تر است؛ و بلندتر از همیشه در گوش جهان تکرار می‌شود و به قلم خدا می‌نشیند. آری! فاطمه دارد دعا می‌کند. مثل همیشه. عمیق‌تر از چین و چروک‌های چشمان جهان. وسیع‌تر از آسمان شب‌های عربستان. پاک‌تر از غار حرا، زیباتر از بهشت؛ و بلندتر از غم شب‌های شعب. صدایی که قوی‌تر است از تمام درهای چوبی دنیا. صدای فاطمه است که بلند می‌شود و تا به آسمان می‌رسد. دست‌های تنه‌ها را می‌گیرد و گرد و غبار قلب‌های خجالت‌زده را می‌زداید. فاطمه است که مثل همیشه، هوای همه را بیشتر از خودش دارد؛ که در نجوای شبانه‌اش همه چیز پیداست. گریه‌های پر از لبخندش. تواضع سرشار از بلندمرتگی‌اش. مهربانی‌های بی‌دلیلش. نگاهی به اطراف می‌کنم. در میان این همه آرام، در این غلغله زمزمه وار این شب‌های غمناک پر از حس خوب، فاطمه اینجاست. در کمکی به یک نیازمند. در خرید غذا برای کودکی گرسنه. در مدارا با همسایه. در مهربانی با هر کس. در ثبات قدم علیه‌غم سختی‌های راه درست. فاطمه بین ماست. با لبخندی به یک کودک، با نگاه پر غروری به یک تصمیم‌ز روی وجدان، با دستی بر شانه مادری در سوگ فرزند، با قطره اشکی در محرم، با پیدا شدن یک کتاب دعای قدیمی، یا در آن احساس آشنای حضور؛ در آن حس زیبای نگاه. فاطمه اینجاست. هوا سبک شده. آسمان صاف‌تر شده انگار. دست‌هایم را زیر قطره‌های آینه‌گون زیبایش می‌گیرم و می‌اندیشم که آیا صاف شدن آسمان هم دعای فاطمه بوده یا خیر. دست‌هایم را جلوی صورت‌م می‌گیرم و می‌اندیشم به گوشه نگاهی که هزاران نفر را از فرورفتن در گرداب سقوط نجات داده. سایه‌هایی که کنار زده شده، نواهایی که شنیده شده و لبخندهایی که با پیچ و خم تار و پود اشک‌های بی‌پایان نقش زده و بافته شده. برای لحظه‌ای می‌خواهم که بگویم کاش که خودش می‌دید. یا حداقل کاش مردم زمان خودش او را می‌دیدند. می‌فهمیدند، یا گرامی می‌داشتند، اما پشیمان می‌شوم. فاطمه زهرا، فراموش شده نبود، نیست، و نخواهد شد. چرا که او که در هر سایه تبدیل به روشنایی شده، در هر گریه لبخند شده، در هر نجوای دعای از ته دل حضور دارد.





ادامه از صفحه قبل

فاطمه در هر یا پیغمبر، حضور دارد و انکار که نیست. "خواستم بگویم که: فاطمه دختر محمد است دیدم که فاطمه نیست." فاطمه در هر یا علی، حضور دارد و انکار که نیست. "خواستم بگویم که: فاطمه همسر علی است دیدم که فاطمه نیست." فاطمه در هر یا حسن، در هر یا حسین شهید، حضور دارد و انکار که نیست. "خواستم بگویم که: فاطمه مادر حسنین است. دیدم که فاطمه نیست." فاطمه در هر یا زینب کبری، حضور دارد و انکار که نیست. "خواستم بگویم که: فاطمه مادر زینب است. باز دیدم که فاطمه نیست." فاطمه در همه این‌ها حضور دارد و انکار که نیست. "ته، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست." فاطمه، در هر یا فاطمه زهرا، حضور دارد و هست. فاطمه هست، اینجاست. فاطمه در هر نگاه رو به آسمان تک تک ماست. "فاطمه فاطمه است

منابع

خیزگزارى تسنیم / ۴۰ حدیث درباره حضرت فاطمه
کتاب فاطمه فاطمه است، دکتر شریعتی

سفیر شهید

بررسی شهادت سفیر ایران در یمن شهید حسن ایرلو

امیررضا طهماسبی / کارشناسی علوم سیاسی

سفیر شصت و سه ساله ایران در یمن یک سال پس از ماموریت خود در کشور یمن به خاطر بیماری کرونا به ایران بازگشت و چندروز بعد از بازگشت به تهران به خاطر مساعد نبودن وضعیتش، جان خود را از دست داد. شهید ایرلو که از جانبازان شیمیایی جنگ تحمیلی نیز بود، در یمن به کرونا مبتلا شد و به دلیل همکاری دیر هنگام برخی کشورها، متأسفانه در شرایط نامناسبی به کشور بازگشت و به رغم به کارگیری همه مراحل درمانی برای بهبود وضعیت بیماری، ایشان سر به تیره تراب گذاشتند. ایرلو همچنین پیش از تصدی این سمت، معاون دستیار ویژه وزیر خارجه در امور یمن در سال‌های هزار و سیصد و نود و چهار تا هزار و سیصد و نود و نه بوده است. در همین چارچوب «حسن ایرلو» هشتم آبان ماه هزار و سیصد و نود و نه به عنوان سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در یمن رونوشت استوارنامه خود را تقدیم «هشام شرف» وزیر خارجه دولت نجات ملی یمن کرد و در ۱۴ آبان ۱۳۹۹ استوارنامه خود را به «مهدی مشاط» رئیس شورای عالی سیاسی یمن نیز تقدیم کرد. پس از اعلام انتخاب سفیر جدید ایران در یمن یکی از رسانه‌های رسمی کشور در مطلبی اولویت‌های سفیر جدید ایران در یمن به این شرح منتشر کرد: «همکاری با مراکز رسمی و حکومتی یمن، تلاش برای تقویت اشتهای ملی در یمن و پایان دادن به جنگ ظالمانه علیه مردم یمن از طریق مجامع جهانی، حکومت یمن و جریان‌های سیاسی مختلف یمنی و کشورهای علاقه‌مند، تلاش از طریق مجامع جهانی و کشورهای دوست در جهت کاستن از محاصره ظالمانه و برطرف کردن نیازمندی‌های حیاتی مردم یمن، تأکید بر تمامیت ارضی و حکومت وحدت ملی و مخالفت با تجزیه و مداخله خارجی و استعماری در یمن، تلاش برای جلوگیری، کاستن و توقف فجایع جنگی، کشتار و ویرانی در یمن از طریق مجامع جهانی و تشویق قبایل و گروه‌های سیاسی به حل مشکلات درونی از طریق گفت‌وگو در مذاکرات یمنی - یمنی، تأکید بر ضرورت برقراری امنیت و ثبات در یمن و پایان دادن به ابزار مداخله‌گری نظامی و تحمیل اهداف استعماری در یمن، تلاش در مسیر اقدامات انسان‌دوستانه غذایی، دارویی، بهداشتی و پزشکی از طریق مجامع جهانی، مجامع مردم‌نهاد و کشورهای دوست؛ تأکید بر تأثیر مخرب و ویرانگر مداخلات صهیونیستی، استعماری غربی و کشورهای جنگ‌افروز، تأکید بر حقانیت دفاع مشروع

مردم یمن در مقابل سیاست‌های جنگ‌افروز، مداخله‌گر و غارت ثروت‌های مردم یمن از جمله رویکردها و اولویت‌های سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در یمن است. پس از اعلام رسمی اقامت سفیر ایران در یمن، حضور و فعالیت ایرلو در یمن مورد اعتراض دولت مستعفی منصور هادی قرار گرفت، چنان که وزیر اطلاع‌رسانی دولت مستعفی و فراری یمن در توییتی این اقدام را تهدیدی برای ثبات منطقه دانسته است. مورگن اورتگاس، سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا در دولت ترامپ نیز چهارشنبه سی مهرماه، هزار و سیصد و نود و نه در واکنش به انتخاب حسن ایرلو به عنوان سفیر ایران در یمن در اظهاراتی مدعی شد: حکومت ایران یک عضو سپاه پاسداران را تحت عنوان سفیر به صناعا، پایتخت یمن فرستاده است. سخنگوی وقت وزارت امور خارجه آمریکا در صفحه توییتر خود نوشت: حکومت ایران حسن ایرلو، یک عضو سپاه و مرتبط با حزب الله لبنان را تحت پوشش «سفیر» به یمن قاچاقی به نزد شبه نظامیان حوثی فرستاده است. آمریکا در ادامه موضع‌گیری‌های خود علیه سفیر ایران در یمن، در هجده آذرماه اقدام به تحریم حسن ایرلو سفیر ایران در یمن کرد چنان که وزارت خزانه‌داری آمریکا در این ارتباط اعلام کرد این کشور «حسن ایرلو» سفیر ایران در یمن را تحت تحریم‌های خود در ارتباط با ترور یسم قرار داده است. یک روز پس از این موضوع، وزارت امور خارجه کشورمان نیز در اقدامی متقابل، اقدام به تحریم کریستوفر هنزل، سفیر آمریکا در یمن کرد. وزارت امور خارجه کشورمان در روز چهارشنبه نوزدهم آذر نود و نه در بیانیه‌ای اعلام کرد که کریستوفر هنزل، سفیر ایالات متحده آمریکا در وقوع بحران انسانی در یمن، نقش محور دارد و نام وی در فهرست تحریم‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته است. وزارت خارجه ایران تأکید کرد که سفیر آمریکا در یمن «در راهبری جنگ خانمان‌سوز و کشتار مردم بی‌گناه و مظلوم این کشور، حمایت‌های تسلیحاتی، مالی و سیاسی از ائتلاف تجاوزگر، استمرار تحریم‌های ظالمانه و غیر انسانی در حق مردم و ایفای نقش در سناریوی شوم تجزیه یمن و به بن بست کشاندن حل و فصل سیاسی بحران یمن» نقش دارد. در ادامه این بیانیه آمده است: کریستوفر هنزل از این تاریخ مشمول تبعات و الزامات مندرج در «قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه

ادامه از صفحه قبل

و تروریستی آمریکا در منطقه» خواهد بود و تمامی نهادهای ذی صلاح طبق قانون اقدامات مقتضی جهت اثربخشی در این خصوص را اتخاذ می‌کنند.

بازگشت شهید حسن ایرلو به ایران برای درمان باب این موضوع

روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال در روز جمعه در مطلبی مدعی شد که انصار الله یمن خواستار بازگشت حسن ایرلو به تهران شده و به مقام‌های عربستان اطمینان داده که دیپلمات جدیدی را جایگزین آقای ایرلو نمی‌شود. این روزنامه آمریکایی اضافه کرده بود «مقام‌های حوثی» از عربستان سعودی خواسته‌اند که اجازه دهد ایرلو با پرواز مستقیم به تهران بازگردد، ولی مقام‌های سعودی با این درخواست مخالفت کرده و گفته‌اند صدور اجازه خروج پس از آزادی چند اسیر سعودی که در اختیار حوثی‌ها هستند ممکن است و «سفیر ایران» باید از طریق عراق یا عمان به تهران بازگردد. پس از این جوسازی‌ها و تلاش رسانه‌های آمریکایی و غربی برای داستان سرایی در ارتباط با روابط این روزهای ایران و انصارالله و تلاش آن‌ها برای القای این موضوع که انصارالله به نوعی به صورت محرمانه تصمیم به اخراج سفیر ایران در یمن گرفته است، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان، در یک اظهار نظر رسانه‌ای گفت: آقای ایرلو از چند روز قبل مبتلا به ویروس کرونا شده است و با توجه به ضرورت رسیدگی پزشکی عاجل به ایشان، وزارت امور خارجه برای انتقال وی به کشورمان جهت معالجات لازم تماس‌ها و رایزنی‌هایی را با برخی کشور های منطقه بعمل آورد که سرانجام منجر به فراهم شدن مقدمات لازم جهت انتقال ایشان گردید که بحمدالله هم اکنون انتقال وی به جمهوری اسلامی ایران در حال انجام است. سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان ضمن قدردانی از کشورهای دست اندر کار این اقدام انسانی، خبرسازیه‌ها و جوسازی‌های رسانه‌ای را در این رابطه عاری از صحت دانست. در همین راستا «عبدالملک العجری» عضو دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن نیز هرگونه وجود اختلاف با ایران را تکذیب کرد وی در پیامی در توئیتر نوشت: «خروج سفیر ایران در کشورمان به دلایل درمانی بوده و ارتباطی به گمانه‌زنی رسانه‌های خارجی درباره اختلاف با دوستان ایرانی‌مان ندارد» محمد عبدالسلام، سخنگوی انصارالله نیز در توئیتری نوشت به دلیل وضعیت جسمانی تا مساعد سفیر ایران در صنعاء، بین ایران و عربستان سعودی از طریق بغداد تفاهمی برای انتقال وی انجام شد که با هواپیمای عراقی صورت گرفت. آنچه در رسانه‌ها از گمانه‌زنی‌ها و روایت‌ها درباره این مسأله گفته شده، صحت ندارد. «ابراهیم الدیلمی»

سفیر یمن در ایران نیز روز یکشنبه با رد ادعاهای رسانه‌های خارجی مبنی بر بازگشت «حسن ایرلو» سفیر ایران در صنعاء به دلیل وجود اختلاف بین تهران و صنعاء، تأکید کرد که روابط دو کشور به سرعت در حال توسعه و ادعاهای مطرح شده سخیف است. سفیر یمن در ایران در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: نیروهای متجاوز ائتلاف پیش از بازگشت سفیر ایران از صنعاء با طرح چنین شایعاتی سعی در خنثی کردن اقدام بشردوستانه انتقال سفیر ایران که به کرونا مبتلا شده است را داشتند. وی گفت: نباید در مورد چنین حرف‌های سخیفی که رسانه‌های آمریکایی عادت کرده‌اند هرچند وقت یکبار برای ماهی گرفتن از آب گل‌آلود و مسموم کردن فضا پخش کنند، اظهار نظر کنیم. سفیر یمن در تهران تأکید کرد که روابط صنعاء و تهران به سرعت در حال توسعه است. با توجه به شهادت «حسن ایرلو» باید منتظر ماند که جانشین وی در یمن چه کسی خواهد بود و دستگاه سیاست خارجی ایران، به همراه دیگر دستگاه‌های مسئول چه تصمیمی در این زمینه خواهند گرفت.

رؤیای احیای امپراتوری عثمانی

سیاست خارجی تهاجمی ترکیه در خاورمیانه: چالش‌ها و پیامدها

شهلا بهمن آبادی / دکتری علوم سیاسی

قسمت دوم

دنبال به صفر رساندن تنش با همسایگانش بود مدت‌هاست که با مواضع و گفتارهای خود زمینه‌های تنش‌زایی با همسایگان را ایجاد کرده‌است که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌شود: اردوغان در اوایل مهر ۱۴۰۰ مدعی شد که مرزهای تاریخی باید به‌جای خود برگردند اما چرا چنین ادعای مناقشه‌برانگیزی بایستی از سوی ۱ مقام بلندپایه از ۱ قدرت منطقه‌ای ایراد شود. این مسئله را می‌توان در سیاست ترکیه برای تغییر جغرافیای سیاسی منطقه در راستای دکترین نو عثمانی‌گری دانست که نهایتاً موجب تحریک و واکنش ایران، آذربایجان، ارمنستان و روسیه می‌شود. حضور نظامیان مستشاری یا عملیاتی ترکیه در ستاد عملیات جنگ باکو و مشارکت افسران پهبادی ترکیه در عملیات نظامی علیه نیروهای ارمنی. البته اردوغان سال‌ها پیش هم‌زمان با آتش‌افروزی در جنگ سوریه در مذاکراتی به الهام علی‌وف عنوان کرده بود که پس از سوریه نوبت قره‌باغ است و به او قول داد که پس از فراغت از سوریه متوجه جبهه قفقاز جنوبی خواهد شد. -درحالی که جمهوری آذربایجان و ارمنستان طی نوامبر ۲۰۲۰ با هم توافق آتش‌بس قره‌باغ را امضا کردند اما در اواسط ۲۰۲۱ با سفر رییس‌جمهور ترکیه به آذربایجان، اردوغان و علی‌اف سخنان مناقشه‌برانگیز در خصوص کریدور زنگه زور داشتند. به‌طوری‌که علی‌اف اعلام کرد زنگه زور را خلاف منشور سازمان ملل و قواعد حقوق بین‌الملل با زور، چه ارمنستان بخواهد و چه نخواهد از این کشور خواهد گرفت و اردوغان نیز اعلام کرد که جمهوری آذربایجان و ترکیه در حال انجام اقدامات ملموس برای اجرای کریدور زنگه زور هستند چرا که از این منطقه کل جهان ترک (کشورهای ترک‌زبان) را به هم متصل خواهد کرد. او از ادعاهای الهام علی‌اف درباره کریدور زنگه زور حمایت کرد. ادعای اردوغان در مراسم رونمایی از پهباد پیشرفته بی‌قرار و کینزی مینی براینکه هر کس در منطقه بخواهد سنگ را جابه‌جا کند باید اول از ترکیه اجازه بگیرد و بدون ترکیه تحقق صلح ناممکن است پس دنیا باید بفهمد که ترکیه به سطح بسیار بالایی از در آذرماه سال گذشته در مراسمی که به مناسبت پیروزی آذربایجان در جنگ قره‌باغ انجام شد و پس از رژه نیروهای آذری در جلوی اردوغان، او سرود جنجالی ارس را خواند که با واکنش‌های بسیاری به‌خصوص از طرف جمهوری اسلامی ایران همراه بود. او گفته بود ارس را جدا کردند و آن را با میل و سنگ پر کرده‌اند، من از تو جدا نمی‌شوم، به‌زور جدایمان کردند. این

اخیراً شاهد موضع‌گیری نسنجیده اردوغان در پانزدهمین نشست اکو پیرامون مسائل داخلی قبرس بودیم. اردوغان در این نشست که در ۷ اذر ۱۴۰۰ در عشق‌آباد برگزار شد، از اعضای اکو خواست که آن‌ها نیز همچون ترکیه قائل به تاسیس دولت مستقل در جزیره قبرس باشند و جمهوری ترک قبرس شمالی را به رسمیت بشناسند. تاکنون به جز ترکیه هیچ کشور دیگری ساختاری به نام جمهوری ترک قبرس شمالی را به رسمیت نشناخته‌است. در سال‌های گذشته نیز ترکیه تلاش داشت با برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک با حضور قطر، پاکستان و جمهوری آذربایجان در سواحل قبرس، این کشورها را به پیگیری مسئله قبرس علاقه‌مند کند. ترکیه گمان می‌کند با حمایت از جمهوری ترک قبرس شمالی می‌تواند خود را به‌عنوان پیشگام و پرچم‌دار هویت ترکی در منطقه نشان دهد. اما ما در برهه‌ای از تاریخ نظام بین‌الملل زیست می‌کنیم که نه تنها کشورها بلکه نهادها و سازمان‌های مهم جهانی نیز با چنین افکار تجزیه‌طلبانه به‌شدت مقابله می‌کند و به‌جز معدود کشورهایی از قبیل آمریکا و رژیم صهیونیستی که به‌دنبال بهره‌برداری سهل‌تر و مطمئن‌تر از کشورهای خاورمیانه هستند، دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به چنین تفکرات و طرح‌هایی ارج نمی‌نهند.

نمونه‌هایی از سیاست خارجی تهاجمی ترکیه

یکی از استراتژی‌هایی که اسرائیل در منطقه خاورمیانه برای حفظ قدرت خود و تضعیف قدرت رقیب از آن بهره می‌جوید، طعمه‌گذاری است. این رژیم عنصر قومیت را به‌عنوان طعمه‌ای قرار داده تا کشورهای را که از قومیت‌های مختلفی متشکل هستند درگیر کرده و از این طریق برنامه‌های خود را دنبال کند. تشکیل داعش و رودرو قرار دادن مسلمانان با یکدیگر و تهدید سرزمین‌های اسلامی در این راستا معنا می‌یابد. اما مسئله اینجاست که چرا کشوری چون ترکیه که خود اغلب با مسئله کردها و علویان در داخل روبروست به برنامه‌های رژیم صهیونیستی دامن می‌زند و سنجیده یا نسنجیده همان مسائل را تکرار می‌کند که اسرائیل و آمریکا با طرح‌ها و نقشه‌های مختلفی همچون طرح برنارد لوئیس به‌دنبال آن هستند. در واقع طی یک دهه گذشته، اوج‌گیری سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه و مداخله‌جویانه ترکیه در منطقه روبرو بوده‌ایم، که البته شخصیت، ایستارها و باورها و زیاده‌خواهی‌های شخص اردوغان نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده‌است. اردوغان که در سال‌های اول ریاست‌جمهوری‌اش به

افزایش همکاری ناتو با منطقه، باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۳ خرداد
<http://www.yjc.ir> ۱۳۹۵

درخواست عجیب اردوغان از سران اکو، خبرگزاری تسنیم، ۸ آذر ۱۴۰۰
<http://www.tasnimnews.com>

کالبدشکافی ادعای رجب اردوغان، صبح شد، ۱۷ مهر، ۱۴۰۰
<http://www.sobhshod.ir>

اقدام شیطانی ترکیه برای ایران خطرناک است؟ خبرآنلاین،
<http://www.khabaronline.ir> ۱۳۹۹

علی اف و اردوغان ادعاهای درباره کریگور زنگه زور را تکرار
 کردند، خبرگزاری فارس، ۵ آبان ۱۴۰۰
<http://www.farsnews.ir>

اردوغان: هرکس در منطقه می‌خواهد سنگی را جابجا کند باید
 اول از ترکیه اجازه بگیرد، ایسنا، ۸ شهریور ۱۴۰۰
<http://www.isna.ir>

ادعای سخیف شبکه دولتی ترکیه درباره جزایر سه‌گانه،
<http://www.jahannews.com> جهان نیوز، ۹ آذر ۱۴۰۰

اردوغان، آذربایجان ایران و جنجال شعر ارس در باکو، پایگاه
<http://www.entekhab.ir>، خبری تحلیلی انتخاب، ۲۲ آذر ۱۳۹۹

شعر در میان پان ترکیسم‌ها به شکل یک شعر نمادین
 نگریسته می‌شود. در پی این اظهارات بود که سفیر ترکیه در
 ایران برای توضیح فوری فراخوانده شد.

نتیجه گیری

اردوغان چیزی قریب به یک دهه است که پیرامون احیای
 امپراطوری عثمانی ایده‌هایی را در مواضع اعلامی و اعمالی خود
 پیگیری کرده‌است. این کشور اخیراً توانسته با حمایت‌هایی که
 از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ داشت، نظر این کشور را
 جلب کند و در مواردی آن را با خود همراه سازد. اما پیگیری
 مسائل جدایی‌طلبان و تحریک اقلیت‌های قومی و زبانی توسط
 ترکیه که در نوشتار حاضر به آن پرداخته شد، تبعات فراوانی را
 برای این کشور به همراه خواهد داشت. وقتی اردوغان به
 حمایت از مواضع جدایی‌طلبان اقلیم کردستان عراق و یا کردهای
 سوریه می‌پردازد لازم است به یاد داشته باشد که چنین ایده
 هایی نهایتاً منجر به افزایش چالش‌های ترکیه با کردهای خود
 نیز خواهد شد. حکومت ترکیه با تحریک ترک‌زبانان ایران و
 حتی قبرس که اغلب از طریق رسانه‌ها و سرمایه‌گذاری فرهنگی
 صورت می‌گیرد در واقع به تنش‌زایی بیشتر با کشورهای
 همسایه‌اش به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران اقدام می‌کند. ایران
 به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای این‌گونه کارشکنی‌ها را چه در
 حوزه اقلیت‌های قومی و چه زبانی تحمل نمی‌کند. بنابراین
 رؤیای احیای امپراتوری عثمانی و آنچه که اردوغان در خاورمیانه
 به دنبال آنست نه تنها هیچ‌گاه محقق نخواهد شد بلکه می‌تواند
 بنا برانگیختن بیش از پیش حساسیت کشورهای منطقه، تدریجاً
 ترکیه را در انزوا قرار داده و بر چالش‌های داخلی و خارجی آن
 بیافزاید.

منابع

ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۵) ابوذ
 گوهری مقدم و رامین مددلو، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی
 سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۲۴

ظهور و افول یک مدل: فهم سیاست خارجی ترکیه بعد از
 انقلاب‌های عربی، ولی گل محمدی و محسن اسلامی، فصلنامه
 روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۹۸،
 ص ۱۰۴

سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه: بنیان‌های محافظه
 کارانه، تجدیدنظر طلبانه و ایدئولوژیک، سید جلال دهقانی
 فیروزآبادی و نجمیه‌پور اسمعیلی، روابط خارجی، سال دهم،

شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۸۱



QASEM SOLEIMANI
1957 - 2020 ∞

سال نهم - شماره بیست و نهم

دی و بهمن ۱۴۰۰